بیانات در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور به مناسبت هفته‌ی معلم - 13 /اردیبهشت/ 1391

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم
خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز ؛ معلمان ارزشمند فرزندان و نونهالان این ملت. لازم است در آغاز عرایض، تجلیل کنیم، تکریم کنیم از یاد شهید بزرگوارمان، شهید مطهری ؛ چون این بزرگوار، معلم بود ؛ معلمی برای همه‌ی سطوح، با عملکرد نافذ و ماندگار. صحت عمل او هم با خون او امضاء شد. نام این بزرگوار بر روی یادبود تجلیل از معلمان کشور قرار دارد، و این یك كار شایسته‌ای است ؛ رحمت خدا بر آن بزرگوار.

هدف اصلی از این جلسه، اظهار ارادت ماست به شما معلمین عزیز. حرفهائی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش و سازمان و تشکیلات و محتوا و صورت و بقیه‌ی چیزها هست ؛ که خب، در مناسبتهای مختلف عرض کردیم و عرض میکنیم. دیدار سالیانه‌ی روز معلم را که قرار گذاشتیم، برای این است که نشان بدهیم، ثابت کنیم و اعلام کنیم که ما برای مقام معلم یك منزلت و والائی برجسته‌ای قائلیم ؛ حقیقت قضیه هم همین است، شایسته هم همین است.

آنچه که به معلم ارزش میدهد، چند چیز است ؛ یکی از اینها عبارت است از اینکه ماده‌ی خامی که در دست معلم است و با کار خود و تلاش خود میخواهد او را به محصول نهائی برساند، یك ماده‌ی بی‌جان نیست ؛ انسان است. این خیلی مهم است. یك وقت انسان یك ماده‌ی جامد را با تلاش خود، ابتکار خود، عرق ریختن و ساعتها صرف کردن، تبدیل میکند به یك محصول مطلوب ؛ که به جای خود ارزشمند است. یك وقت این ماده‌ای که دست ماست، یك موجود انسانی است، با استعدادهایش، با عواطفش، با احساساتش، با ظرفیتهای فراوانی که در یك انسان وجود دارد. این نوجوان ممکن است فردا کسی مثل امام بزرگوار ما بشود، ممکن است یك مصلح اجتماعی بشود، ممکن است یك دانشمند برجسته بشود، ممکن است یك انسان صالح و والا بشود. همه‌ی این استعدادها در مجموعه‌ی نوجوانان و کودکانی که در اختیار معلم قرار میگیرند، وجود دارد. ما میخواهیم این استعداد را به فعلیت برسانیم ؛ ببینید چقدر این کار مهم است. بیشتر خطابم به عامه‌ی مردم ماست، به قشرهای مختلف جامعه‌ی ماست ؛ قدر معلم را بدانند، منزلت معلم را بشناسند.

خود معلم عزیز هم اهمیت جایگاه خود و برجستگی مسئولیت و مأموریت خود را بدرستی تشخیص بدهد، قدر خود را بداند ؛ بداند که اگر این کار با همت درست، با نیت درست، با قصد الهی، با تلاش مناسب انجام بگیرد، چقدر برای جامعه ارزش افزوده ایجاد میکند. این ارزش افزوده، یك چیز معمولی متعارفی نیست ؛ این فوق‌العاده است. تربیت یك انسان والا، دانا، توانا و صالح، ببینید چقدر اهمیت دارد. از این همه انسانهائی که زیر دست معلمین واقع میشوند، گاهی ممکن است یك انسان دنیائی را متحول کند. همین کودك اگر درست تربیت نشد، ممکن است یك هیتلر از آب در بیاید، یك چنگیز از آب در بیاید ؛ قضیه این است. اهمیت کار معلم، ارزش والای حرکت او و تلاش او و دلسوزی او و درست اندیشیدن او و درست کار کردن او اینجوری معلوم میشود.

و همچنین خطاب به مجموعه‌ی آموزش و پرورش و سازمان آموزش و پرورش است ؛ که خب، این معلمان با سازماندهی این سازمان، با مقررات این سازمان مشغول کار میشوند و با برنامه‌ی آن عمل میکنند و تدریس میکنند. پس هم عموم مردم، هم خود معلمان، هم سازمان متبوع، جایگاه معلم را فراموش نکنند. معلم، آن تولید کننده‌ای است، آن کارگری است، آن سرانگشت ماهری است که برترین محصولات آفرینش را، بالاترین مواد خام را تبدیل میکند به برترین محصول نهائی، که میتواند مورد استفاده قرار بگیرد.

خب، پس ما حق داریم که عرض کنیم این سالی یك بار که ما اینجا جمع میشویم، برای عرض ارادت به معلمهاست. میخواهیم عرض کنیم که ما این مرتبه‌ی والا و این منزلت عالی را برای شما معلمین میشناسیم. اگر معلم خوب عمل کند، صحیح عمل کند، با تدبیر عمل کند، با دلسوزی عمل کند، به نظر ما همه‌ی مشکلات جامعه حل میشود. نه اینکه بخواهیم بگوئیم عوامل مؤثر در تربیت جوانان ما، بیرون از محیط مدرسه وجود ندارد ؛ چرا، خانواده‌ها مؤثرند، رسانه‌ها مؤثرند، فضای اجتماعی مؤثر است - در اینها تردیدی نیست - اما آن سازنده‌ی اصلی، آن دست ماهر اصلی که میتواند یك ساخت مستحکمی درست کند که این عوامل گوناگون نتوانند تأثیر بنیانی‌ای روی این محصول بگذارند، دست معلم است. این، ارزش معلم است.

من به شما عرض بکنم ؛ پیش خدای متعال، این ارزش، حسنات فراوانی را به وجود می‌آورد. یعنی شما در اتاق درس و در محیط آموزش که قرار میگیرید و با این نوجوان و با این کودك مواجه میشوید، بدانید که کاتبان عمل، کرام‌الکاتبین الهی، لحظه به لحظه‌ی کار شما را حسنه مینویسند. چقدر این مقرون به صرفه است که انسان کارش، زندگی‌اش، شغلش چیزی باشد که هر لحظه‌ی آن میتواند عبادت باشد.

البته در کنار این اهمیت والائی که عرض کردیم، یك نکته‌ی دیگر هم وجود دارد، که آن هم اهمیت این کار را نشان میدهد و آن، زحمتی است که معلم بر خود هموار میکند. در اتاق درس و محیط آموزش، معلمین با کودکان، با نوجوانان، با اخلاقهای مختلف، با احساسات گوناگون و هیجانات جوانیِ مخاطبین مواجه‌اند ؛ اینها را باید تحمل کنند، صبر کنند ؛ این هم ارزش کار را بالا میبرد. بنابراین روز معلم روز مبارکی است ؛ ان‌شاءالله بر همه‌ی معلمین مبارك باشد، بر ملت ایران هم مبارك باشد.

یك نکته‌ی دیگر، مربوط به آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش، یك سازمان فراگیر سراسریِ کشوری است. یکی از فرصتهائی که در اختیار کشور و در اختیار انقلاب قرار دارد، همین فرصت سازمان آموزش و پرورش است. شما مسئولان و بزرگان آموزش و پرورش، یك سازمان چندین میلیونی در اختیار دارید که مثل یك رشته‌ی اعصاب، در سراسر این جسم گسترده پراکنده است ؛ مثل کانال‌کشی خون که در رگهای بدن انسان جریان دارد. این سازمان تا اعماق شهرها و روستاها گسترده است. خوشبختانه بخصوص بعد از انقلاب شاید نقطه‌ای در کشور نباشد که آموزش پرورش در آنجا حضور نداشته باشد. آموزش و پرورش سازمان عظیمی است ؛ دیگر ما یك چنین سازمان بزرگِ فراگیر همه‌جائیِ همه‌کسی نداریم. مردم می‌آیند فرزندان خود را با میل، با رغبت، با درخواست، با تمنا، در اختیار این سازمان میگذارند.

این سازمان، متعهد کارهای بزرگی است ؛ که این فرصتی که در اختیار دارد، مسئولیت او را مضاعف میکند. من میخواهم روی این نکته‌ی «مضاعف بودن مسئولیت» تکیه کنم. همان طور که وزیر محترم اخیراً اشاره کردند و بنده هم مطلعم، تلاشهای خوبی در سطح وزارت دارد انجام میگیرد ؛ وقت میگذارند، کار میکنند، جلسات فراوان میگذارند، همفکری میکنند، تبادل نظر میکنند ؛ اینها بسیار باارزش است، ما تقدیر میکنیم از تلاشی که انجام میگیرد ؛ منتها توجه کنید که عظمت کار در حدی است که هرچه بیشتر تلاش کنیم، نباید خودمان را قانع کنیم و بگوئیم خب، کار ما تمام شد.

ما قبلاً درباره‌ی تحول بنیادی مطالبی عرض کردیم ؛ مدتها من در دیدارهای با معلمان، با مسئولین فرهنگ، با شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگران این را تکرار کردم و خوشبختانه به نتیجه هم رسید ؛ به این معنا که سند تحول بنیادی تهیه و تصویب شد. امروز آموزش و پرورش یك سند مکتوبی در دست دارد که شیوه‌ی تحول بنیادی در آموزش و

پرورش را تعیین کرده. خیلی خوب، بخشی از این کار انجام گرفت. منتها این سند مثل نسخه‌ی پزشك است. اگر ما به پزشك مراجعه کردیم، حق معاینه هم دادیم و پزشك هم معاینه‌ی کاملی کرد و یك نسخه‌ای نوشت و به ما داد، ما هم توی جیبمان گذاشتیم، رفتیم خانه و فکر کردیم تمام شد، این با نرفتن پیش پزشك هیچ تفاوتی ندارد ؛ جز اینکه یك پولی هم خرج کردیم، یك راهی هم رفتیم. دوا را باید گرفت، دارو را باید مصرف کرد. در این نسخه نوشته شده که چه داروئی را، چه مقداری، در چه زمانی باید مصرف کنیم. باید این کار را کرد ؛ اگر نکردیم، رفتن پیش پزشك و گرفتن نسخه، کأن‌لم‌یکن است. خب، حالا ما سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را داریم ؛ این نسخه است ؛ این نسخه احتیاج دارد به این که یك برنامه‌ریزی دقیق بر اساس بندبند این سند انجام بگیرد ؛ چون بحث بر سر تحول بنیادین است ؛ بحث تحول شکلی که نیست.

شکل جدید آموزش و پرورش ما سوغاتی بود، وارداتی بود، اهدافی پشت سرش بود. خب، ما سالها هم به این شکل عمل کردیم. بالاخره اگر خودی هم بود، اگر از درون برآمده و جوشیده هم بود، بعد از سالها انسان به یك اِشکالی برخورد میکند ؛ لذا یك نوسازی لازم است. پس این تحول بنیادی، یك کار لازمی است. اگر میخواهیم تحول بنیادی در آموزش و پرورش انجام بگیرد ؛ یعنی این پولی که شما خرج میکنید، این وقتی که شما میگذارید، این همه معلمی که شما در سراسر کشور به مدارس و سراغ دانش‌آموزان میفرستید، اگر بخواهیم اینها چند برابر اثر کند و به شکل بهینه از آن بهره‌برداری شود، باید این تحول صورت بگیرد. این تحول احتیاج دارد به برنامه‌ریزی. باید قدم‌به‌قدم این سند تحول برنامه‌ریزی شود.

باید یك نقشه‌ی راه وجود داشته باشد. اینجور نباشد که امروز یك مسئولی، یك وزیری، یك مدیری در بخشی تصمیمی بگیرد، بعد فردا یکی بیاید طبق سلیقه، آن را عوض کند. این، هدر دادن وقت و نیروی کشور خواهد بود. این یك نکته‌ی اساسی است. باید یك برنامه‌ریزی مستحکم و دقیق برای این تحول بنیادین صورت بگیرد ؛ باید یك نقشه‌ی راهی در اختیار باشد ؛ این را همه قبول کنند، همه تأیید کنند، همه تصدیق کنند و تضمین شده باشد که آموزش و پرورش تا آخر راه، تا آخر خط، طبق این برنامه خواهد رفت.

اینجا یك نکته‌ی دومی وجود دارد و آن، مسئله‌ی رها نشدن کار است ؛ که آن هم به همین نکته‌ی اول ارتباط پیدا میکند. کار را نباید رها کرد. کار را باید تا رسیدن به نتیجه‌ی نهائی دنبال کرد ؛ والا یك کاری را شروع کنیم، یك مقداری سر و صدا هم بشود، بعضی هم خوشحال بشوند، یا تمجید کنند، یا انتقاد کنند، بعد یك مدتی بگذرد، آتش ما فرو بنشیند، سرد بشویم، در نتیجه کار دنبال نشود ؛ در این صورت اصل کار ضربه خواهد خورد. این را من برای مدیران عرض میکنم ؛ مدیران ارشد، مدیران وزارتخانه‌ای، مدیران استانها و شهرها و مراکز.

خب، مسئله‌ی کتاب مهم است، مسئله‌ی برنامه‌ریزی مهم است، مسئله‌ی مقررات مهم است، و مسئله‌ی معلم از همه مهمتر است. اگر برای بهتر کار کردن معلمین ما آموزش لازم است، دوره گذاشتن لازم است، دوره دیدن لازم است - اینها جزو کارهای اوّلی است، جزو کارهای اصلی است - اینها باید انجام بگیرد.

از همه‌ی این مطالب، من میخواهم اهمیت آموزش و پرورش را نتیجه بگیرم. واقعاً اگر انسان بخواهد کارهای کشور را، این بخشها و قسمتهای گوناگون کشور را تقسیم‌بندی کند و به حسب اهمیت، موقع اینها را مشخص کند، آن بالابالاها آموزش و پرورش قرار میگیرد. جوان ما به آموزش و پرورش بستگی دارد، اخلاق ما به آموزش و پرورش بستگی دارد. یك عده‌ای مینالند از این که چرا ما از لحاظ اخلاقی جلو نمیرویم. البته این درست است، ما هم قبول داریم که باید در زمینه‌ی اخلاقی جلوتر رفت ؛ منتها یکی از شرائطش این است که ما برای جوانهامان الگو داشته باشیم. بعضی‌ها با رفتارهای خود، با عملکرد خود، با اظهارات خود، الگوهای بدی برای جوانهای ما میشوند.

الگوسازی، یکی از اساسی‌ترین کارهاست. ما الگوهای خوب خیلی داریم. اینقدر جوانهای خوب، اینقدر چهره‌های نورانی - در تاریخ که بماند - در زمان خودمان داریم که همین قدر کافی است با تعریف هر کدام از اینها - تعریف به معنای معرفی کردن - یك چهره‌ی برجسته و یك الگو جلوی جوانانمان بگذاریم. اینها جوانهائی بودند که از پیشروان خودشان جلو افتادند ؛ جوانهائی که پای درس بنده و امثال بنده نشستند، اما صد پله از ما جلو رفتند ؛ ما وعده کردیم، آنها عمل کردند ؛ ما یاد دادیم، آنها عمل کردند ؛ ولی خودمان عمل نکردیم. چقدر از این جوانها، چقدر از این شهدا کسانی بودند که از امثال ماها چیزی یاد گرفتند، اما آنها بهتر از ما شدند، جلوتر از ما شدند، بیشتر به کشور آبرو بخشیدند، پیش خدا بیشتر آبرو پیدا کردند ؛ «چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد» ؛ (1) وعده را ما کردیم، او عمل کرد. ما این همه جوان خوب داریم ؛ اینها را یکی‌یکی در بیاورند، بگذارند جلوی جوان نسل حاضر ؛ غیرت او را، همت او را، صداقت او را، سلامت او را، فداکاری‌های او را، بینش والای او را، رفتار نیك او را با مردم، با همنوعان، با پدر و مادر، با خانواده، با دوستان، بگذارند جلوی چشم جوان نسل امروز ؛ خود این آموزنده است.

به هر حال کارهای زیادی داریم. در آموزش و پرورش، در دستگاه‌های تبلیغاتی، در صدا و سیما، در دستگاه‌های دولتی، در ملبسین به لباس بنده، خیلی کار داریم، خیلی کار باید انجام بدهیم. ما مسئولیم. شانه‌مان زیر سنگینی بار مسئولیت باید خم شود. مسئولیت را بپذیریم. باید کار کرد. همه باید کار کنند.

یك جمله راجع به انتخابات عرض کنم. یکی از کارها، همین انتخابات پس‌فرداست. ملت ایران، هوشیارانه، در لحظه‌ی لازم، کار لازم را در طول این سی و سه سال انجام داده. قبل از پیروزی انقلاب هم همین جور بود و همین منتهی شد به پیروزی انقلاب. در این دوران سی و سه ساله هم ملت ایران همین جور عمل کردند و هر باری که این هوشیاری بیشتر، این موقع‌شناسی بهنگام‌تر بوده است، ملت ایران دستاوردهای ارزشمند و بزرگی را به دست آورده است ؛ یکی‌اش همین انتخابات اخیر اسفند ماه بود، که ملت ایران خوب عمل کردند، خوب درخشیدند ؛ اثر خودش را هم گذاشت. ولی خب، بخشی از کار انجام گرفته است، بخشی از کار مانده است. ملت ایران با این قدم بلندی که ان‌شاءالله در روز جمعه برخواهد داشت، پای صندوقهای رأی خواهد رفت و کار مجلس شورای اسلامی را به نهایت خواهد رساند و ان‌شاءالله باز یك درخشش بیشتر و خیره‌کننده‌تری را در دنیا از خود نشان خواهد داد.

دنیا دنیائی است که ملتها باید خود را نشان بدهند. ملتها از کنار کشیدن، از بیکار ماندن، از چشم به این و آن دوختن، به جائی نخواهند رسید. ملتها با هوشیاری، با در میدان بودن، با خود را و ظرفیتهای خود را به میدان آوردن، میتوانند موفقیت کسب کنند. امروز دنیا اینجوری است، همیشه همین جور بوده است ؛ منتها امروز این بیداری در میان ملتها بیشتر پیدا شده است. یك ملت بزرگ با یك تاریخ کهن، گاهی اوقات با یك میراث علمیِ برجسته، وقتی از حال خود غافل میشود، وارد میدان نیست، تلاشی نمیکند، ناگهان می‌بینید میرود در ردیف یك ملت عقب‌افتاده‌ی بی‌سابقه‌ی بی‌میراثِ بی‌ریشه.

ملت ایران در صحنه است، آماده است، خوشبختانه بابصیرت است، موقع‌شناس است ؛ بحمدالله دشمن‌شناس هم هست. در این سی و سه سال، دشمنهای خودمان را شناختیم ؛ فهمیدیم چه کسانی هستند که گاهی ممکن است ریاکارانه و دروغ‌پردازانه تظاهر به دوستی هم بکنند، اما دشمنند. برای اینکه در این دنیای بزرگ، در این کشمکش میان قدرتهای مادی دنیا، ملت ایران بتواند از حق خود دفاع کند، از آینده‌ی خود دفاع کند، از نسلهای بعدی دفاع کند، باید بیدار باشد، هوشیار باشد، در صحنه باشد ؛ یکی از نمونه‌هایش همین انتخابات است، و البته نمونه‌های زیادی دارد.

ما افق را روشن می‌بینیم. من بحمدالله از لطف الهی، یك لحظه هم احساس نکردم که این افق روشنِ امید در دلم

دچار تیرگی و تردید شده. همیشه هر وقت نگاه میکنم، احساس میکنم آینده روشن است ؛ و بحمدالله همین هم تحقق پیدا میکند. من به شما عرض بکنم ؛ به فضل پروردگار، فردای ایران اسلامی، آن روزی که همین جوانهای امروز بیایند وارد عرصه‌ی کار بشوند، از امروز بمراتب بهتر خواهد بود.

امیدواریم خداوند متعال شماها را موفق بدارد، جوانهای ما را توفیق بدهد، به همه کمك کند. ان‌شاءالله بتوانیم هر کدام در هر جا که هستیم، به وظائفان عمل کنیم.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

1) حافظ